

مبارزه با گرانی؛ بخش صنعت و چند پرسش

نوشته فتح فرزین

مقارن با شروع اجرای برنامه اول توسعه، دولتمردان اقتصادی کشور اجرای برنامه‌های مفصلی را که موجب پویایی اقتصاد و بهبود وضع مردم می‌شد وعده دادند و موجی از امید در دل‌های مردم، به ویژه دست اندرکاران صنعت برانگیختند. این وعده‌ها موجب شد اکثریت مردم و صاحبان صنعت باور کنند که با تک نرخی شدن ارز و اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی زمینه لازم برای رقابت‌های سالم اقتصادی فراهم می‌شود و قیمت کالاها بر اساس قانون عرضه و تقاضا به سمت «واقعی شدن» حرکت می‌کند. اما در جریان اجرای برنامه رفته رفته مشخص شد تصمیم گیرها اکثراً بدون مطالعه و توجه به ظرفیتهای اقتصادی و اداری کشور انجام شده است. زمانی هم که این واقعیت محرز شد، تغییر پیاپی قوانین و صدور بخشنامه‌های اجرایی متناقض و عدم نظارت دقیق بر جریان امور، شرایط اقتصادی کشور دچار چنان تنگنایی شد که عرصه را بر همگان تنگ کرد و کار به جایی رسید که مسئولان در صدد چاره جوئی و به اصطلاح کنترل قیمت‌ها برآمدند و بر آن شدند با استعانت از نیروهای بسیجی با محتکران و واسطه‌ها مبارزه کرده و با هدف حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان قیمت‌ها را کنترل کنند و یک ثبات نسبی اقتصادی بوجود آورند.

رسانه‌های گروهی همگام با حرکت جدید دولت، مصاحبه‌های متعددی با مسئولین و متخصصین امور اقتصادی کشور ترتیب دادند و نقطه نظرات و راه‌حلهای پیشنهادی آنان را که عمدتاً به صورت کلی و کلاسیک بیان می‌شد منعکس کردند، بدون اینکه در نظر داشته باشند هر راه حلی زمانی کاربرد خواهد داشت که متناسب با محیط و فرهنگ جامعه باشد.

اگر مسائل و مشکلات کنونی

اقتصاد کشور، و از جمله مقوله قیمت‌ها از دیدگاهی تخصصی مورد بررسی قرار گیرد مشخص خواهد شد که ریشه اصلی افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و بی‌چیدگی شرایط اقتصادی موجود ناشی از علتهای زیر است: عدم پیش بینی‌های صحیح و به موقع و عدم توجه بایسته به اهمیت برنامه ریزی دراز مدت و زیربنایی، و هم چنین عدم ارائه خدمات و حمایت‌های مناسب به واحدهای تولیدی و صنعتی در زمینه‌های مختلفی چون تأمین ارز مورد نیاز برای توسعه ظرفیتها و بالا بردن کیفیت محصولات، تهیه مواد اولیه برای رسیدن به تولید با حداکثر ظرفیت قابل بهره‌برداری از یک سو، و افزایش دستمزد، بیمه و مالیات به ویژه مالیات‌های مضاعفی که به صورتهای مختلف دریافت می‌گردد و نیز قوانین دست و پاگیر از سوی دیگر.

معیار ارزیابی چیست؟

هریک از موارد یاد شده زمینه‌ساز مسائل و مشکلات عدیده‌ای شده است که اصلاح ساختاری آنان مستلزم صرف زمانی طولانی و تحمل هزینه‌های گزاف است. به عنوان شاهد مثال، یادآور می‌شوم چنانکه تاکنون شاهد بوده‌ایم در مبارزه با گرانی، سازمانهای مختلف دولتی به دلیل عدم هماهنگی و تجزیه و تحلیل مسائل به صورت کارشناسی، نه تنها موفق نبوده‌اند بلکه در مواردی نیز به بن بست رسیده‌اند. آیا با این وجود، نیروهای بسیجی در مبارزه با گرانی فروشی موفق خواهند بود؟ سؤال دیگر چنین مطرح می‌شود که ارزیابی قیمت کالاها، بر اساس چه معیارهایی تعیین می‌شود و میزان ارزان و یا گران بودن کالا با توجه به نوسانات شدید ارز چگونه تعیین خواهد شد و نحوه توزیع کالا بر اساس چه برنامه‌ای و با چه قانونمندی‌هایی انجام می‌گیرد تا بتوان با به حداقل رساندن عوامل واسطه‌ای، واحدهای تولیدی و صنعتی را از گزند قضاوت‌های غیرعادلانه

در رابطه با گرانی کالاها مصون نگه داشت؟

اداره یک جامعه در این عصر نمی‌تواند صرفاً بر پایه اقتدار، و بدون همکاری مردم امکان‌پذیر باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان جوامع امروزی را با اندیشه‌هایی ساده و راه‌حلهای آسان اداره کرد. باید محیط و واقعیتهای آن را شناخت و با تغییرات مداومی که روی می‌دهد هماهنگ شد.

آنان که نگرشی سیستماتیک به اقتصاد دارند بر این عقیده‌اند که قیمت کالاها برآیندی از چند مؤلفه؛ چون حجم عرضه و تقاضا، نقش بازار، قیمت مواد اولیه، بهای خدمات و دستمزد و دیگر هزینه‌های تولید است. به عبارتی، افزایش قیمت‌ها در بخش تولید ناشی از عوامل متعددی است که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می‌شود:

الف- دشواری تأمین مواد اولیه و کاهش ظرفیت تولید و سایر هزینه‌های ثابت، قیمت تمام شده را افزایش داده است.

ب- عدم اختیارات مدیریت صنعتی در تعدیل و تنظیم نیروی انسانی بر اساس تغییرات سطح تولید و اجبار به پرداخت دستمزد نیروی انسانی مازاد، یک مشکل دیگر است.

ج- تغییرات سریع قیمت ارز که مآلاً موجب به هم ریختن معادلات و محاسبات بخش صنعت در تعیین قیمت کالا می‌گردد، عامل تأثیرگذار دیگری است.

د- تنگناها و محدودیتهای گشایش اعتبار و مراجعه اجباری بخش صنعت به بازار آزاد برای تهیه انواع ارزهای خارج از سیستم بانکی وضع بغرنجی به وجود آورده است.

ه- وادار ساختن صنایع به معاملات مدت‌دار (بوزانس) عملاً بهای مواد اولیه وارداتی و خدمات را افزایش داده است. و- دریافت صد در صد بهای گشایش اعتبار به اضافه مبالغی به عنوان ودیعه و حبس آن تا موقع حمل و تحویل کالا از

خارج، تحمیل پر هزینه دیگری برای صنایع است زیرا بهره این وجوه بر بخش صنعت تحمیل می‌گردد و لاجرم قیمت تمام شده تولید را بالا می‌برد.

ز- افزایش سریع و غیر منتظره بهای خدمات و کالاهای دولتی مانند انواع انرژی (و از جمله برق)، تلفن و آب نیز عامل دیگری است که بهای تمام شده تولید را افزایش می‌دهد.

ح- دریافت انواع وجوه، و تحت عناوین مختلف (علاوه بر مالیات)، و افزایش تدریجی مبلغ آنها تحمیل دیگری است که صنعت کشور ناچار از تحمل آن است. به عنوان مثال در سال جاری دو پرداختی دیگر بر مجموعه پرداختهای گذشته صنایع اضافه شد (یک درصد از فروش بابت آموزش، و افزایش حق ورزش از ۱۰۰۰۰ ریال به ۱۲۰۰۰ ریال).

ت- در سافت مالیات و ایجاد فشارهای مالیاتی و عدم وجود تعادل بین سود واقعی صنایع و حجم مالیات دریافتی را نیز باید مزید بر موارد بالا کرد.

بدین قرار باید پذیرفت که بخشی از گرانی ناشی از عواملی است که «صنعت» و «تولید» در ایجاد آن نقشی نداشته‌اند، بلکه به عکس به آنها تحمیل هم شده است. طبعاً اگر قرار است کنترلی در زمینه قیمت‌ها انجام شود مستلزم آن است که به کلیه این عوامل بیرونی توجه شود. البته این امر در صورتی تحقق‌پذیر است که افرادی مسئول بررسی قیمت‌ها شوند که با دیدی کارشناسی به مسائل بنگرند و از نظر تخصصی توانائی انجام محاسبات مربوط به قیمت تمام شده را داشته باشند، نه اینکه صرفاً بر حسب تشخیص‌های شخصی، گفته‌ها و شنیده‌های غیر مستند، تأثیر دادن احساسات و شعارها بر داوریه‌ها و ... اقدام به مقابله با گران‌فروشی کنند. بدیهی است چنین شیوه‌ای، جز اینکه بازمانده نیرو و توانان صنعت را نیز از بین ببرد و به خروج مدیریتهای توانمند از بخش تولید و

مشکل گرانی در بخش تولید نیست، مشکل را باید در جای دیگر جستجو کرد

مأیوس کردن آنها از ادامه خدمت نجر شود، نتیجه دیگری ندارد.

به کجا باید شکایت برد؟

صنعتگران می‌گویند نمی‌دانند رای اعتراض به فشارهایی که از سوی بعضی از مراجع مانند وزارت کار، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان، شهرداریها و مأمورین مالیاتی به آنها وارد می‌شود به نجات دادخواهی کنند. با توجه به واقعیتی که بر شمرده شد اینک وقت آن است به سیم ثبات قیمت‌ها را چه کسانی و با چه مکانیزمی مختل می‌کنند و چگونه با وجود عوامل اختلال آفرین می‌توان به ثبات نسبی در قیمت‌ها دست یافت؟ چگونه توزیع کشور چگونه شکل داده شده است؟ کدام امرها و انگیزه‌ها مانع از ایجاد یک تعادل نسبی در اقتصاد می‌شود؟

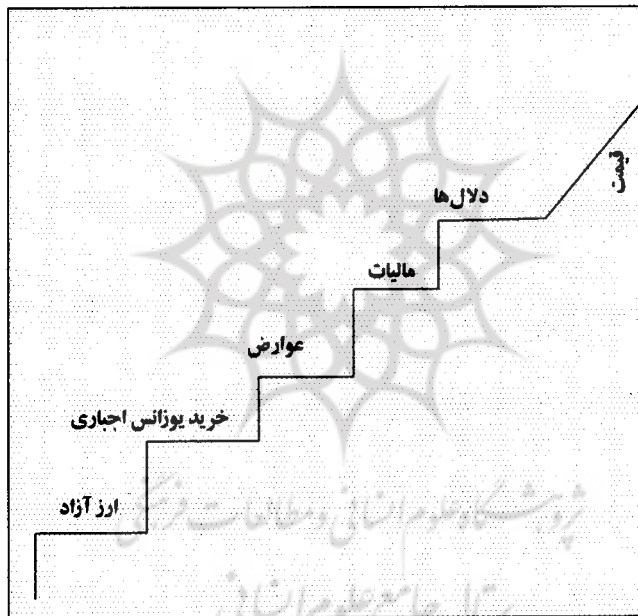
منطقی شدن قیمت‌ها و تنظیم بازار، در گرو افزایش تولید و عرضه کالی کالا های مورد نیاز است. تجربه ثابت کرده که کنترل بازار از طریق مبارزه با گران‌فروشی و احتکار همواره نتیجه معکوس به بار آورده است. برخی نیز گمان می‌کنند که می‌توان الگوی معروف را تعیین و آن را به مصرف‌کننده تحمیل کرد. در حالی که این سیاست حتی در کشورهایی که دارای نظام اقتصاد متمرکز بوده‌اند و توزیع کالاهای کسوفی و سهمیه‌ای را دولت بر عهده داشته نه بجه بخش نبوده است. تنها راهی که باقی می‌ماند اینست که لاول در مورد کالا، آنی که مصرف عمومی دارند، دولت هر زمان

که مواجه با سودجویی و احتکار برخی از گروههای مخرب بازار شد، به سرعت اقدام به وارد کردن و عرضه آن کالاها کند و از این طریق خلاء ناشی از کمبود را جبران سازد.

گاهی مراجع تصمیم‌گیری در سطوح مختلف در تضاد با یکدیگر عمل می‌کنند. به عنوان نمونه یادآور می‌شویم در حالی که در شرایط کنونی به علت کمبود ارز، بسیاری از واحدهای صنعتی می‌بایستی خود را از اتکا به واردات مستغنی سازند و بکوشند که نیازهای خود را از داخل کشور تأمین کنند، به تولید کنندگانی که می‌توانند مواد مورد

که دارای چنین طرز تفکری هستند و واقعی شدن قیمت‌ها را امری ضروری می‌دانند، برای خروج بخش صنعت از تنگنایهای کنونی پیشنهاداتی دارند که مهمترین آنها از این قرار است:

- ۱- تدوین خط مشی و مکانیزم عمل شبکه توزیع آن در جهت تنظیم بازار.
- ۲- اصلاح فلسفه تأسیس و تغییر وظایف سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده و تعیین خط مشی جدیدی که بر اساس آن این سازمان بتواند با استفاده از اطلاعات بخش صنعت و تشکلهای صنعتی (سندیکاهای اتحادیه‌ها و سایر تشکلهای) به هدایت بازار و



- ۳- تأکید بر نقش تولیدکنندگان در تعیین قیمت تمام شده محصولات و سود عادلانه و اعلام آن به مراکز ذیصلاح.
- ۴- تدوین یک برنامه جامع با هدف فراهم ساختن امکانات ایجاد نظام توزیع کالا و خدمات از طریق تشکیل دفاتر و مراکز فروش، نمایندگیا، شبکه توزیع واقعی، تعاونیهای مصرف، تعاونیهای وابسته به وزارتخانه‌ها و....
- ۵- تعیین اولویتها از نظر نوع کالاها با توجه به نیاز جامعه در روند برنامه قیمت‌گذاری به منظور حمایت از

نیاز آنها را تأمین کنند اجازه داده می‌شود محصولات خود را به خارج بفروشند. نمونه بارز این وضع صنایع پتروشیمی است که به جای تأمین نیازهای داخلی، بخشی از تولیدات خود را به بازارهای خارجی عرضه می‌کند.

چند پیشنهاد

بدیهی است بخش صنعت نمی‌تواند مخالف سیاستهای منطقی مبارزه با گرانفروشی باشد بلکه باید سعی کند خود را با آن هماهنگ سازد. گروهی از صاحبان و مدیران صنایع

تولید کننده باید نسیه بخرد، بهره اضافی پردازد و هر روز شاهد وضع عوارض جدیدی باشد.

مصرف‌کننده و تولیدکننده. حذف موانع موجود در مبادلات ارزی به منظور گشایش اعتبار و تأمین مواد اولیه توسط بانک مرکزی و وزارتخانه‌های ذیربط، به نحوی که واحدهای تولیدی قادر به ادامه فعالیت خود با حداکثر ظرفیت باشند.

۷- تجدید نظر در بعضی قوانین مرتبط صنعت به گونه‌ای که موانع موجود بر سر راه توسعه واحدهای تولیدی و صنعتی را از بین ببرد.

- ۸- افزایش سهم بخش صنعت از اعتبارات تعیین شده در برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- ۹- اصلاح فرهنگ اقتصادی و صنعتی در جامعه با استفاده از رسانه‌های گروهی و پاک کردن دیدگاههای منفی به وجود آمده نسبت به صنعت و سرمایه‌گذاری صنعتی.

۱۰- ادامه روند خصوصی سازی بر اساس ضوابط و معیارهای صحیح، به نحوی که فارغ از اعمال نفوذ عوامل بخش دولتی، صنایع به علاقمندان و متخصصین بخش خصوصی واگذار شود.

۱۱- تعیین قیمت توسط تولیدکننده در حد قیمت تمام شده به اضافه سود عادلانه، با این شرط که دولت فقط یک نظارت عالی و فارغ از تأثیرگذاری سلیقه‌های فردی و سازمانی بر مکانیسم قیمت‌گذاری داشته باشد.

